

تحلیل سبک‌شناختی رمان سمفونی مردگان^۱

حجت‌اله امیدعلی^۲

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اراک

چکیده

سبک زمانی معنا پیدا می‌کند که تکرار و تداوم عناصر صوری و محتوایی در پیکره متن نمایان شوند و مؤلفه‌های سبک‌ساز بسامد بالایی داشته باشند. ذهن نظام‌مند معروفی در رمان سمفونی مردگان برداشتی نواز داستان کهن هابیل و قابل است که به سبکی سوررئالیستی، تحلیلی سمفونی‌وار از نقش اجتماعی، سیاسی و تاریخی روشنفکران ایرانی و رابطه زن و اجتماع و چگونگی سیر قهررائی آنها را ارائه می‌دهد. هدف این مقاله بررسی سبک این رمان مشهور و مقبول است. سؤالات اصلی این پژوهش اینها هستند: عناصر و امکانات زبانی سازنده بافت و سبک رمان سمفونی مردگان کدامند؟ پاسخ به این سؤالات در سه محور اصلی ۱- عناصر زبانی و بلاغی، ۲- روایت و زاویه دید، ۳- ایدئولوژی و محتوا بررسی شده است. در محور عناصر زبانی نوع گزینش واژه و نحو جملات دو ویژگی سبکی رمان سمفونی مردگان محسوب می‌شود. بسامد بالای نماد و کنایه و توصیفات سوررئالیستی از بارزترین ویژگی‌های بلاغی این رمان است. جریان سیال ذهن تکنیک روایی برجسته این رمان می‌باشد و بسامد بالایی تغییر زاویه دید از نکات قابل توجه است. در زمینه محتوا و ایدئولوژی نهفته در رمان، مرگ و تباهی هسته مرکزی رمان را شکل می‌دهد که به دور آن لایه‌های معنایی دیگر از قبیل: حسادت، حرص، ظلم، تعصب، استبداد و... تنیده شده است.

کلیدواژه‌ها: سمفونی مردگان، سبک‌شناسی، عناصر سبک‌ساز، ایدئولوژی

۱. مقدمه

برای شناخت بهتر یک اثر و ارزیابی آن، بررسی ویژگی‌های سبکی در آن نوشته امکان شناخت و فهم لایه‌های پنهان و پیچیدگی‌های اثر را فراهم می‌سازد. بررسی و تحلیل خصوصیات سبکی یک اثر این امتیاز را به خواننده می‌دهد که همزمان با ویژگی‌های ساختاری و محتوایی یک متن آشنا شود و بتواند شناختی نسبی از درونمایه و مسائل زیباشناختی اثر به دست آورد و شگردهای ادبی آن را آشکار سازد. بررسی هر نوشته ادبی و شیوه نگارش نویسنده آن، توانمندی او را در خلق نوآوری‌های ادبی می‌نمایاند. رهاورد این شناخت، ارزیابی روش یا سبک هر نگارنده و گزینش نوشته‌های برتر است. سبک‌شناسی، گونه‌ای از تحلیل ادبی است که با تکیه بر روش‌های زبان‌شناسی، جنبه‌های مؤثر زبان مجازی و زیبایی‌های صور زبانی را بررسی می‌کند و به زبان پیچیده و نفیس ادبی بیش از زبان ساده، علاقه نشان می‌دهد (فتوحی، ۱۳۹۱: ۹۵). در هر اثر ادبی نویسنده با استفاده از دانش زیبایی‌شناختی به پرداخت ساختار و فرم متن اقدام می‌نماید. استفاده از این دانش بُعد هنری اثر را تقویت نموده و تأثیرگذاری، ایجاد ارتباط مناسب با خواننده و لذت متن را که در کشف معناهای پنهان و شناخت شگردهای سازه‌های خودآگاه یا ناخودآگاه متن نهفته است، افزایش می‌دهد. در مجموع در چنین مطالعاتی خواننده می‌تواند به شناسایی عناصر سازنده متن چون واژگان، اصطلاحات، مشخصه‌های زبانی، شناسایی شبکه زیبایی‌شناختی ساختار متن و کشف سازمان فکری نویسنده و شناسایی درونمایه اثر بپردازد.

هرگاه بخواهیم در بررسی‌های سبکی به ظرایف‌ها و نوآوری‌هایی دست یابیم، نباید تنها به شاخص‌ها و نامگذاری‌های کلی اکتفا کنیم، بلکه باید ضمن دقیق شدن در عناصر و اجزای اثر و روابط و مناسبات آن‌ها به عنوان راهنمای هر چه مشخص‌تر و متمایزتر دست یابیم.

رمان سمفونی مردگان را عباس معروفی (متولد ۱۳۳۶ هـ.ش) در فاصله سال‌های (۱۳۶۳ تا ۱۳۶۸) نوشته است که در آن تقابل اورهان حسود و خودخواه با آیدین عاشق و روشنفکر را بیان می‌کند و در واقع این دو شخصیت نمادی از دو طبقه متفاوت جامعه است که در جدال و تعاملی دوشادوش و همیشگی چالش‌های زندگی را پشت سر می‌گذارند و در یک حرکت قهرانی عمر خود را تباه می‌کنند. این رمان روایتگر داستان زندگی افراد یک خانواده است که سرگذشت هر کدام از اعضای خانواده را تا پایان زندگی‌شان بیان می‌کند. بچه‌ها که کم‌کم بزرگ می‌شود پدر از پس آن‌ها بر نمی‌آید. سرکوب را تنها راه می‌داند. این شیوه هم کارساز نیست و در نهایت خود از پای درمی‌آید.

جدال واقعی داستان بین دو برادر است که برای تصاحب ارث پدری روی می‌دهد. جابر اورخانی، تاجر موفق و سرشناس کاروانسرای آجیل فروش‌ها با همسر و چهار فرزندش (یوسف، آیدین و آیدا (دوقلو هستند)، اورهان) شخصیت‌های داستان هستند که در اردبیل زندگی می‌کنند. یوسف (فرزند ارشد) روزی به تبعیت از چتربازهای نظامی با چتر پدر از لبه بام پرواز می‌کند و تبدیل به چیزی می‌شود بین آدم و حیوان، مرده و زنده، یک تکه گوشت. پس از یوسف، پدر دوست دارد که آیدین مثل خودش تاجر باشد، اما آیدین می‌خواهد ادامه تحصیل بدهد. اورهان که بسیار حریص است که تنها وارث پدر باشد، دوست دارد که آیدین به همان درس و کتابش علاقمند باشد. آیدا دختری که به خاطر زیبایی بیش از حد و تعصب و سختگیری پدر به سکوت خو گرفته‌است در هفده سالگی با انوشیروان آبادانی ازدواج می‌کند اما پدر مخالف ازدواج آن‌هاست و در روز عروسی آیدا به تبریز می‌رود. پس از رفتن آیدا به آبادان پدر بسیار بی‌حوصله می‌شود و زیرزمین خانه را با تمام اثاثیه و کتاب‌ها آیدین آتش می‌زند. آیدین قهر می‌کند و در کارخانه چوب بری آقای میزرایان که ارمنی است، مشغول کار می‌شود. سورمه، دختر برادر آقای میزرایان، هر روز برای او روزنامه و کتابی می‌برد و آیدین عاشق و شیفته او می‌شود. درست زمانی که آیدین قصد دارد برای ادامه تحصیل به تهران برود، خبر مرگ آیدا و خودسوزی او را در روزنامه می‌خواند و بی‌درنگ به خانه باز می‌گردد. پس از یک سال از مرگ آیدا، پدر نیز بر اثر بیماری قلبی فوت می‌کند و وصیت می‌کند که همه چیز باید میان اورهان و آیدین نصف‌نصف باشد. از این جاست که درگیری میان این دو برادر به اوج می‌رسد و اورهان برای اینکه به تنهایی مالک و وارث همه چیز باشد، به آیدین مغز چلچله می‌خوراند و او را دیوانه می‌کند. مادر که تنها دلخوشی‌اش آیدین است، پس از دیوانگی او و به علت بیماری آسم، می‌میرد و نگهداری یوسف دیگر از توان اورهان بر نمی‌آید. پس او را به بیابان می‌برد و با سنگی به سر او می‌زند و همان‌جا خاکش می‌کند. اورهان در پی ازدواج با آذر به عقیم بودن خود پی می‌برد، اما آیدین از ازدواج با سورمه صاحب دختری شده که حالا پانزده سال دارد و برای ثروت اورهان خطرناک است. پس اورهان به دنبال آیدین می‌رود تا قال قضیه را بکند، اما او را پیدانمی‌کند و در راه با پیرمردی که نماد عزرائیل است ملاقات می‌کند و روح از بدنش خارج می‌شود.

روایت و زاویه دید در این رمان پیوسته می‌چرخد و بعضی از جاها مخاطب به راحتی نمی‌تواند ارتباط بین وقایع را کشف کند. درهم ریختگی روایت و تغییر زاویه دید یک مشخصه سبکی در این رمان است.

۱-۱. پیشینه پژوهش

درباره رمان سمفونی مردگان پژوهش‌های زیادی انجام گرفته‌است از قبیل: متن پنهان در سمفونی مردگان (دهقان‌پور، ۱۳۹۳)، بررسی و تحلیل انسان آرمانی در رمان سمفونی مردگان (بزرگ بیدگلی، ۱۳۹۲)، تحلیل روان‌کاوانه شخصیت‌های رمان سمفونی مردگان براساس آموزه‌های زیگموند فروید و شاگردانش (صلاحی مقدم، ۱۳۹۱)، بررسی تطبیقی داستان‌های بن‌بست و سمفونی مردگان با تأکید بر مسأله اضطراب مرگ (گرجی، ۱۳۸۹)، روان‌کاوی و ادبیات (یاوری، ۱۳۸۶)، از ازل تا ابد (یکتا، ۱۳۸۴)، روایت جریان سیال ذهن در سمفونی مردگان (محمودی، ۱۳۸۲)، نقد کتاب سمفونی مردگان (بهبهانی، ۱۳۷۰) و... با وجود پژوهش‌های متنوع و ارزشمندی که در ارتباط با رمان سمفونی مردگان انجام گرفته‌است، سبک‌شناسی این اثر معروف مسکوت مانده‌است و پاسخ به پرسش‌هایی از قبیل: عناصر و امکانات زبانی سازنده بافت رمان سمفونی مردگان کدامند؟ پیوند زبان و محتوا در این رمان چگونه نمود یافته‌است؟ عوامل برجسته سبکی در این رمان کدامند؟ ایدئولوژی نویسنده چگونه در این رمان مطرح شده‌است؟ درونمایه و مفاهیم محوری رمان کدامند؟ پژوهش حاضر بعد سبک‌شناسی سمفونی مردگان را بررسی می‌کند.

۲. تحلیل سبک‌شناسی

یکی از شیوه‌های مهم برای پی بردن به ویژگی‌های یک اثر و به‌دست آوردن معیاری از روش هنری یک هنرمند، تحلیل سبک‌شناختی آثار اوست. از نظر زبان‌شناسان همه چیز به زبان بستگی دارد و می‌گویند سبک عبارت است از؛ «شیوه کاربرد زبان در یک بافت معین به وسیله شخص معین برای هدفی مشخص» (لیچ، ۱۹۸۱: ۱۰ به نقل از فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۴) بنابراین در سبک‌شناسی نوع‌گزینش نویسنده از امکانات زبان اهمیت زیادی دارد که این‌گزینش تحت تاثیر ایدئولوژی، اجتماع، علائق شخصی و... قرار می‌گیرد در اثر شناخت سبک می‌توان بسیاری از خصلت‌های روانی، اخلاقی افراد و گروه‌های اجتماعی را شناخت. برخی از سبک‌شناسان معتقدند سبک‌شناسی قیافه‌شناسی فکر و روح است. (نک. شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۶).

با تأمل در رمان سمفونی مردگان با سه رویکرد اصلی می‌توان سبک متن آن را بررسی کرد: ۱- عناصر زبانی و بلاغی ۲- روایت و زاویه دید ۳- ایدئولوژی و محتوای رمان.

۱-۲. عناصر زبانی و بلاغی سبک

بسیاری از سبک‌شناسان، سبک را هنر واژه‌گزینی می‌دانند و در کار شناخت سبک‌ها بیش از هر چیز چشم به واژگان دوخته‌اند. در واقع بخش عمده‌ای از سرشت سبک را نوع‌گزینش واژه‌ها دانسته‌اند. (نک: فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۴۹). در پیدایش سبک‌ها در یک زبان معین، عناصر زبانی از لحاظ؛ واژگانی، دستوری و آوایی تأثیر محوری دارند. امکانات زبانی که یک نویسنده و شاعر در نوشته خود به کار می‌بندد، می‌تواند برای او ویژگی خاصی را به وجود آورد. ویژگی‌های زبانی در بررسی‌های سبک‌شناختی، قلمرو گسترده‌ای دارد و در سبک‌شناسی نثر، شامل بررسی‌های واجی، واژگانی و عبارت‌پردازی می‌شود (نک: کمیلی، ۱۳۹۰: ۷۷). در نثر و به‌ویژه رمان نحوه استفاده از واژگان، تنوع جملات و نحو کلام مؤلفه‌هایی هستند که سبک‌شناس به بررسی آن‌ها می‌پردازد.

در سمفونی مردگان گزینش واژه‌ها و تصویرپردازی تشخیص و نیروی زیادی دارد. کاربردهای برجسته و معنادار واژه‌ها در این رمان اهمیت زیادی دارد و چشم هر خواننده‌ای را به خود خیره می‌کند. واژه‌ها و تصاویری که بیانگر عقاید معروفی در این رمان است. واژه‌هایی که بوی مرگ و تباهی می‌دهند. تصاویری که نمایانگر فروپاشی و از هم گسستگی خانواده و اجتماع است. نحو جملات و کلام که شتاب و مستأصل شدن شخصیت‌ها را نشان می‌دهد. زبان محاوره‌ای و واژه‌های عامیانه که سطح فرهنگ و تعامل شخصیت‌ها را روایت می‌کند. بنابراین شناخت واژه‌گزینی و نوع واژه‌های مسلط در تفسیر و تحلیل اندیشه و ایدئولوژی نهفته در رمان ضرورت و اهمیت دارد. اصلی‌ترین عناصر زبانی و بلاغی سبک‌ساز در این اثر معروفی را می‌توان در محورهای زیر بررسی کرد.

۱-۱-۲. گزینش واژگان

یکی از ویژگی‌های سبکی سمفونی مردگان استفاده فراوان از واژگان ترکی، ارمنی و محاوره‌ای است. واژه‌های ارمنی چون؛ پوتشکا و لاوا در کنار واژه‌های ترکی چون؛ تندیر، کندی، تزول، قارداش، سنه‌نه، پاپاخ و... نویسنده کوشیده‌است با روایت گوشه‌ای از زندگی این خانواده، بخشی‌هایی از عقاید و باورهای دینی و عناصر زبانی آنان را در کنار مسلمانان پارسی زبان و آذری زبان نشان دهد و اندیشه و جهان‌بینی این دو گروه را نسبت به سویه‌های گوناگون هستی و انسان نمایان‌سازد. نکته قابل توجه این است که نویسنده با انتخاب آگاهانه این کلمات بافت تاریخی و جغرافیایی رمان را برای مخاطب

ملموس می‌کند و این به زمان رمان تشخص و هویت تاریخی می‌بخشد. همچنین استفاده نویسنده از این سه زبان و پرداختن به زندگی گویندگان آن‌ها نشانگر تنوع فرهنگی است؛ زیرا هر ملتی در انزوا و تنهایی راه به جایی نمی‌برد، در مسیر برخوردها و پیوندهای فرهنگی است که رشد می‌کند و پا می‌گیرد. فرهنگ‌ها همیشه به یکدیگر زندگی بخشیده، تأثیر گذاشته و همدیگر را بارور کرده‌اند. همچنین این شیوه بیشتر در گفتار کسانی از طبقات پایین جامعه، بی‌سوادان و یا کم‌سوادان استفاده می‌شود. معروفی برای ایجاد حس همذات‌پنداری خواننده و واقعی جلوه نمودن اشخاص، از چنین شگردی در برخی مواقع بهره برده است. این جمله‌ها، کلمات و اصطلاحات بیشتر در لحن ایاز، جابر (پدر)، مادر و اورهان که از نظر سواد و فرهنگ در سطح پایین تری هستند، دیده می‌شود. برای نمونه: هیزرگ (معروفی، ۱۳۸۵: ۱۱)، کپه، تلنبار (همان: ۱۱)، تخس، انگولک (همان: ۲۳)، موس موس، دک‌وپز (همان: ۳۴)، لاشخور (همان: ۴۶)، راسه بازار (همان: ۶۱)، دیلاق (همان: ۷۰)، الدنگ (همان: ۷۱)، شاشیدم به این برادری (همان: ۳۲۷) و... معروفی با گزینش این واژه‌ها می‌خواهد زبان طبقه اجتماعی را نشان دهد در واقع زبان شخصیت‌های داستان، ویژگی‌های اخلاقی و پایگاه اجتماعی آن‌ها را غیرمستقیم برای مخاطب روشن می‌سازد. بنابراین یکی از مباحث مهم در بررسی زبان متون ادبی، هویت واژه‌های متن است. (نک: کمیلی، ۱۳۹۰: ۷۷).

تنوع در استفاده از ضمائر از دیگر مهارت‌های گزینش واژه معروفی است. گستره پر بسامد ضمائر اول شخص و دوم شخص مفرد و ضمیر مشترک «خود» قابل تأمل است. ضمائر اول شخص و دوم شخص مفرد اغلب در گفتگوهای افراد که وجه امری و تأکیدی دارند و تداعی‌کننده روابط فرادست و فرودست است، به کار رفته است. پدر نماینده گفتمان پدرسالارانه جامعه است. برای نمونه گفتگوی پدر و آیدین: «بحث نکن با من، یا می‌آیی یا می‌روی؟ آیدین گفت: من قصد ندارم بیایم. پدر گفت: این آخرین حرف من بود. این یک اتمام حجت است، آیدین» (معروفی، ۱۳۸۵: ۱۶۸).

با تأمل در زنجیره کلام و جملات علاوه بر این که کلام با جنسیت شخصیت‌ها تناسب دارد، بیانگر سن و سال آن‌ها نیز می‌باشد. معروفی کاملاً واقف است که باید کلمات و جملات و لحن رمان را چگونه گزینش کند تا تاثیر بهتری بر مخاطب داشته باشد. در بخش دیگری از رمان با تأمل در استفاده از ضمائر، لایه دیگری از جامعه مردسالار و یأس و ناامیدی زنان دریافت می‌شود. این گفتمان آن‌قدر پررنگ است که حتی در کلام «سورمه» معشوقه آیدین نیز دیده می‌شود: «مرا به آسمان با چهل

خورشید تشبیه کرده بود. خودش را به شبی که ماه ندارد. مرا به یک درخت پر شاخ و برگ که سایه دارد، خودش را به درختی که ریشه‌اش پوسیده. مرا به قلّه سفید سبلان، خودش را به ویرانه‌هایی که هیچ‌گاه مهمان نداشته‌است، ویرانه‌های همیشه شب. حالا هم بدتر از ویرانه» (همان: ۲۴۷).

بسامد بالای افعال و کاربرد آن‌ها نیز در این رمان قابل توجه است. به سبب سیر تناوب داستان در گذشته و آینده و روایت خاطره‌وار و کنش‌های گفتاری و رفتاری شخصیت‌ها، کاربرد فراوان و بسیار گسترده فعل‌های ماضی در برابر افعال مضارع آشکار است اما اگر به کیفیت افعال جملات و عبارات میان گفتگوها یا نقل قول‌های مستقیم رمان توجه شود، کاربرد قابل تأمل افعال مضارع در کنار افعال ماضی مشاهده می‌شود. کاربرد این گونه از افعال نشانه تلاش نویسنده برای باورپذیر کردن خاطرات و امروزی جلوه دادن گذشته‌است. برای نمونه اورهان در میان برف‌ها پیوسته خاطرات گذشته را به یاد می‌آورد: آیدین گفت: «اخوی. برای خوابیدن هفت هزار سال وقت داریم. تو به چراغ نگاه نکن. بگیر بخواب. اصرار هم نکن که من به اندازه تو بخوابم» (همان: ۳۳۱).

کاربرد مضارع افعال پیوند مستقیم گوینده را با موضوع نشان می‌دهد و لحظه‌به‌لحظه ذهن مخاطب را با موضوع پیوند می‌دهد. از طرفی بسامد بالای فعل به روایت و زمان داستان شتاب می‌بخشد و از این طریق حالات و دلهره‌ها و تشویش‌های شخصیت‌ها نمایان می‌شود: «... کسی حرف نمی‌زد، اما پدر گفت: می‌بینی؟ آقازاده‌ات می‌میرد. چند قاشق خورد و باز گفت: به جهنم یک وجب بچه روی حرف من حرف می‌آورد. یک‌باره فریاد کشید: هرچه می‌گویم باید بگویی چشم اما ظاهراً از من خوشتر نمی‌آید که نمی‌خواهی کاسب بشوی مگر من چه عیبی دارم؟ من از شما بدم نمی‌آید. من تصمیم دارم تحصیل کنم. اگر نخواهی چطور می‌شود؟ می‌میرم. پدر عصبانی شده بود قاشق را پرت کرد و ایستاد.... می‌بینی وقاحت را می‌بینی؟» (همان: ۱۲۶)

۲-۱-۲. نحو جملات

از دیگر مؤلفه‌های سبکی سمفونی مردگان نحو کلمات و چگونگی چینش و همنشینی واژه‌ها با یکدیگر است که تحلیل آن‌ها نتایج تأمل برانگیزی را در ارتباط با این رمان نشان می‌دهد. نحو منظم و منطقی مولود ذهن نظامند است، همان چیزی که در شخصیت‌های این رمان دیده نمی‌شود و معروفی به خوبی با نحو پریشان جملات، ذهن پریشان و گسسته شخصیت‌ها را روایت می‌کند. «تغییر نظم طبیعی کلمات مسیر اندیشه را تغییر می‌دهد» (لونگینوس، ۱۳۷۹: ۶۶ به نقل از فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۷۲). تغییر نظم نحوی کلمات القاهای متفاوتی را به بار می‌آورد.

یکی از بارزترین ویژگی‌های نحوی این رمان کوتاهی جملات است. کوتاهی جملات به روایت شتاب می‌بخشد و جریان سیال ذهن را تسهیل می‌کند. هر صفحه این رمان از این ویژگی برخوردار است: «جمشید نمی‌دانست یا شاید می‌دانست و اهمیت نمی‌داد که وقتی من به حمام می‌روم آنقدر در بخار آب گرم با صبر و حوصله وقت تلف می‌کنم و هی خودم را می‌شویم، سرخ می‌شوم، آب می‌خورم و وقتی بیرون می‌آیم، جمشید همان‌طور پا به دیوار، مثل وقتی که می‌آید دم در خانه، منتظر مانده‌است» (معروفی، ۱۳۸۵: ۷۰). این کوتاهی القاکننده نوعی تحرک و پویایی است که در تصویر و توصیف اتفاق می‌افتد و ریتمی شتابان به داستان می‌دهد: «گفت: انگشت بز. زدم. نتوانستم بالا بیاورم. گفت: بز. زدم. بز. زدم. بز. زدم. صد صفحه را انگشت زدم. باغ زردآلو را اول زدم. بعد حجره را. بعد خانه را. گفتم آقا داداش سند این زمین بگذار به اسم خودم بماند. گفت: زیرزمین مال تو. کاج مال تو. کلاغ‌ها مال تو. گفتم من کلاغ نمی‌خواهم من چلچله نمی‌خواهم من چای می‌خواهم. خوب برو بخور. خوب می‌روم می‌خورم. باز سرو کله‌اش پیدا می‌شود نره غول! آخر آقاداتش ما هم بعضی وقت‌ها آدمیم» (همان: ۲۷۳).

فراوانی جملات کوتاه و منقطع در سرعت اندیشه و هیجانی بودن فضا را نشان می‌دهد که حالات روحی و عاطفی شخصیت‌ها را در خود جای می‌دهد.

۲-۱-۳. شگردهای بلاغی

آنچه به زبان ادبیات می‌بخشد کیفیت کاربردهای بلاغی و صورت‌های مجازی زبان است. اثر ادبی جوهر و مایه خود را از صور استعاری و نظام موسیقایی می‌گیرد. مطالعات سطح بلاغی زبان سهم زیادی در سبک‌شناسی متون ادبی دارد. (نک: فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۰۳).

رمان با توجه به تعریف و ساختار ویژه و ظرفیت خاصی که برای آن در نظر گرفته شده‌است، نظام‌های ادبی خاص خود را می‌طلبد. ما در رمان‌ها بنا به نوع سبک آن، صناعاتی را با سازوکارهای متفاوت می‌یابیم و هنجارافزایی و گاه هنجارشکنی‌هایی را در خلق این نظام‌های ادبی شاهد هستیم. برای مثال در شعر معمولاً تکرار یا استفاده از آواهای مکرر مشابه جهت هماهنگی طنین کلمات و آهنگین ساختن کلام و شکل دادن به ساختار موسیقایی متن به کار می‌رود، اما در داستان معمولاً جنبه معنایی این تکرار از اهمیت بارزتری برخوردار است. آرایه‌های ادبی به کاررفته در رمان بیشتر ساخت معنایی دارند تا آوایی. این آرایه‌ها اغلب ساختار و تصویری ملموس دارند و گاه سرگرم‌کننده‌اند، گاه اعجاب‌انگیز و گاه برای اطلاع‌رسانی آمده‌اند و تأثیرگذاری اثر را افزایش می‌دهند و در ایجاد کشش و

گره‌های داستانی به کار می‌آیند. همچنین فضاها را با نوع رویداد حوادث و روایت‌های داستان هماهنگ می‌سازند. نمونه‌هایی از ویژگی‌های بلاغی سمفونی مردگان بدین شرح است.

۲-۱-۳-۱. نمادپردازی

سمفونی مردگان به سبب ابهام و پیچیدگی که در ساختار و محتوای متن دارد، از نمادهای بسیاری بهره برده است. در رمان مدرن به جای جملات خبری، تصویرها و نمادها مطرح می‌شوند. معروفی با بهره‌گیری از زبان نمادین درونمایه‌هایی چون؛ استبداد، مردسالاری، نفرت، برادرکشی، عشق و... را بازنمایی می‌کند. اسامی شخصیت‌ها؛ آیدین، جابر، ایاز، اورهان و همچنین واژه‌ها و اصطلاحاتی چون؛ برف، اردبیل، کلاغ، زمستان، کارخانه پنکه‌سازی لُرد و... همگی نمادهایی هستند که درونمایه‌های داستان را بازگویی می‌کنند. کلاغ یکی از بارزترین نمادهای این رمان است که در سراسر رمان حضور بارزی دارد:

«آیدین به این حرف‌ها بی‌توجه بود و بعدها در لحظه‌ای که در تاریکی شب چشمش دنبال کلاغ‌ها بود به یاد آورد که کلاغ‌های درخت کاج هیچ‌گاه از دستش آسوده نبودند» (معروفی، ۱۳۸۵: ۸۸).

«جای کلاغ‌ها روی شاخه‌های درخت کاج بود و صبح‌ها وقتی می‌گفتند: برف، برف، او از خواب بیدار می‌شد دو تا از کلاغ‌ها روی آنتن چوبی رادیو می‌نشستند» (همان: ۳۴۸).

در تعبیر روانشناختی کلاغ در رویا آن را به عنوان علامت نحوست و در ارتباط با ترس از نکبت و بدبختی به شمار آورده اند. کلاغ در ضمن نماد تنهایی است یا بیش از آن نشانگر انزوای عمدی کسی است که تصمیم گرفته در جایی بالاتر زندگی کند» (نک: فضائی، ۱۳۸۵: ۵۸۴). تکرار کلاغ در این رمان تعمّدی است و ارتباط تنگاتنگ با مضمون برادرکشی دارد. سابقه داستانی کلاغ به داستان هابیل و قابیل برمی‌گردد که معروفی از این طریق لایه‌های تلمیحی رمان خود را تقویت کرده است. کلاغ در اغلب فرهنگ‌ها به عمر طولانی، مرده‌خواری و نحوست مشهور است. حضور همیشگی او در رمان این معنا را إلقامی کند که پیوسته در کمین و آرزوی مرده‌هاست و در شهری که رمان در آن روایت می‌شود و راویان آن مردگان هستند کلاغ‌ها نیز باید شهر را قرق کنند: «کلاغ‌ها شهر را فتح کرده بودند بر هر درختی چند کلاغ» (معروفی، ۱۳۸۵: ۱۲).

برف و سرما یکی دیگر از نمادهای این رمان هستند که نقش زیادی در فضاسازی هم دارند. سرما و برف در ادبیات معاصر نماد خفقان، استبداد، انزوا و تنهایی است که این نمادها نیز به خوبی با گفتار و رفتار شخصیت‌های رمان تناسب دارند.

«آسمان برفی بر زمین جا گذاشته بود که سال‌ها بعد مردم بگویند همان سال سیاه... برف همه را وا گذاشته بود. سکوتی غریب کوچه و خیابان را فرا گرفته بود. لوله‌های آب یخ زده بود... در کوچه‌های باریک برف از سر در خانه‌ها می‌زد بالا و مردم از زیر تونل کنده بودند... بلا نازل شده بود؟ شاید. بسیار زمستان‌ها آمده و رفته بود بسیار برف‌ها باریده بود اما هیچ کس به یاد نداشت چنین برفی را» (همان: ۱۲).

«سرما و برف هر قدم که برمی‌داشت تا زانو فرومی‌رفت» (همان: ۲۹۲).

۲-۳-۱-۲. توصیف

توصیف یکی از عناصر تصویرساز متون ادبی است که موجب گستردگی، تنوع و پویایی عالم آن می‌شود. گاهی اوقات نویسنده به دلیل شدت و رقت عاطفه و احساس خویش برای شکل‌گیری کامل تصویری در ذهن مخاطب به شیء یا پدیده‌ای از منظرهای مختلف می‌نگرد و توصیفات متنوعی از آن به دست می‌دهد. وصف یکی از اصلی‌ترین شگردهای بلاغی در رمان است. توصیفات متنوع و متعدد طبیعت، انسان و حالات و احوال گذرا و ناگذر آنان در داستان به نحو بارزی جلوه‌گر است. توصیفات در دو مقوله است. توصیفات طبیعی که فضای داستان را رنگ و حس می‌بخشند و توصیفات انسانی که ویژگی‌های ظاهری و روحی و درونی شخصیت‌های داستانی به وسیله آن ترسیم می‌شوند. توصیفات ارتباطی افقی با طرح داستان دارند. مکان‌ها نیز در داستان با دقت و ظرافت هنرمندانه‌ای وصف می‌شوند.

از ویژگی‌های اصلی وصف در سمفونی مردگان جنبه‌های سوررئالیستی توصیفات و تصاویر است. بدین صورت که معروفی بوسیله قوه خیال مرز از واقعیت عبور می‌کند و با آفرینش صحنه‌ها و فضایی ورای واقعیت امری شگفت و جذاب خلق می‌کند. برای نمونه رمان را با توصیفی رئالیستی و ناتورالیستی از فضای بازار آجیل فروش‌ها و حجره‌اوری‌ها آغاز می‌کند:

«دود ملایمی زیر طاق‌های ضربی و گنبدی کاروانسرای آجیل فروش‌ها لمبر می‌خورد و از دهانه جلوخان بیرون می‌زد. ته کاروانسرا چند باربر در یک پیت حلبی چوب می‌سوزاندند... دود و بخار به هم می‌آمیخت و برف بند آمده بود» (همان: ۱).

اما در ادامه با توصیفات از بازار و افراد و تصورات آن‌ها، فضایی مه‌آلود و سوررئالیستی به وجود می‌آورد که فضا پیوسته بین مه‌آلود بودن و شفافیت، سیال و در جریان است مثل آسمانی که پیوسته ابرهای آن در حال حرکت هستند. گاهی جلوی خورشید را می‌گیرند و گاهی خورشید شفاف و زلال

نمایان است. برخی از توصیفات و تصویرسازی‌ها نیز بیان خاطرات و اتفاقات زندگی آیدین و اورهان است که سوئیۀ ذهنی و تخیلی پیدا می‌کند که توصیف و بیانی سوررئالیستی است:

«چند نفر آدم درهم گره خورده بودند. جذام نصف تنشان را پوشانده بود. مثل صخره تگه‌تگه، مثل درخت اره‌شده، مثل آبنبات کشی. درهم پیچ و تاب خورده بودند، مثل حروف کوچک فرانسه. حرف دم سر نداشت به جاش یه زخم بزرگ جوش خورده روی گردنش بود. مثل آبنبات کشی مثل اره درخت‌شده» (همان: ۲۷۳).

وقتی معروفی به تصویرسازی و توصیف خاطرات اورهان و آیدین می‌پردازد، زبان او شکلی پیچیده، تصویری و استعاری به خود می‌گیرد. درواقع او خیال، وهم و واقعیت را درهم می‌آمیزد:

«خورشید به قرص خونینی بدل شده بود و غبار سیاه‌رنگی اطرافش را پوشانده بود. همه جا در تاریکی فرورفته بود و از کوچه هیاہوی وحشتناکی به گوش می‌رسید» (همان: ۵۳).

«چلچله‌ها دسته‌دسته در برف کش‌وقوس می‌آمدند، پخش می‌شدند، به هم برمی‌آمدند و بعد یک نقطه سیاه می‌شدند و می‌رفتند، می‌رفتند، می‌رفتند و خال می‌شدند. آسمان چه قدر زرد بود و دودکش‌ها چه دودی می‌کرد. جای کلاغ‌ها روی شاخه‌های درخت کاج بود و صبح‌ها وقتی می‌گفتند: «برف. برف»، او از خواب بیدار می‌شد» (همان: ۳۴۸).

۲-۱-۳-۳. کنایه

کنایه که شاخصه بلاغی اغلب نویسندگان معاصر است در این رمان نیز کنایه با بسامد بالایی به کار رفته است. کنایه‌ها از زبان مردم و جامعه گرفته شده‌اند و همین مردمی بودن دلیل ماندگاری آن‌ها است. کنایه حاوی و محافظ تجربیات شخصی و اجتماعی مردم، عقاید و باورها و ارزش‌های آن‌هاست که نسل به نسل تکرار و محافظت می‌شود. بقای آن‌ها در گروی بقای مردم است. رمان سمفونی مردگان روایت یک خانواده عادی است که زبانی کوچه و بازاری دارد و به طور طبیعی از کنایه‌ها هم زیاد استفاده می‌شود. معروفی در زبان رمان خود هر جا که اقتضای کند، از کنایه استفاده کرده است تا کلام را صمیمی‌تر و گیرا کند:

«مگر کسی بویی برده. سال‌ها گذشته و هیچ مشکلی پیش نیامده» (همان: ۱۰).

«پدر گفت: دستم به دامت، چه اتفاقی افتاده؟» (همان: ۹۹).

«آیدین گفت: نانی است که پدرم در سفره‌ام گذاشته» (همان: ۲۱۵).

«من آدم سنگدلی نیستم» (همان: ۲۱۶).

«اگر به خاطر حرف مردم نبود، یکی دو ماه می انداختمش آب خنک بخورد» (همان: ۱۵۷).
 خاستگاه کنایه‌ها را باید در تاریخ و فرهنگ مردم جستجو کرد. در سمفونی مردگان بسیاری از کنایات برگرفته از فرهنگ و آداب و رسوم مردم منطقه است که نمایانگر کنش‌های اجتماعی آنهاست:
 «جلو گاراژ سرعین مسافرها هجوم می‌بردند طرف استیشن و یک زن فرنگی هم گوشه‌ای ایستاده بود.
 گفتم: پالونش کج است. اما او توجهی نکرد. گفتم می‌آیی بپریمش یک گوشه‌ای کلکش را بکنیم؟»
 (همان: ۳۰۳).

بنابراین کنایه یکی از شاخصه بلاغی رمان است که در صمیمت زبان رمان، فضا سازی، تیپ‌شناسی شخصیت‌ها، شناخت پایگاه اجتماعی آنها، شتاب بخشیدن به روایت داستان و... نقش سازنده‌ای دارد.

۲-۲. روایت و زاویه دید

هر داستان از اجزا و عناصری تشکیل می‌شود که باعث انسجام ساختار آن می‌شود. تحلیل عناصر داستانی، یکی از روش‌هایی است که ارزش واقعی آثار داستانی را نشان می‌دهد. پژوهشگران زیادی درباره عناصر داستان تحقیق نوشته‌اند و جزئیات آن را تشریح کرده‌اند و در تعداد آن اندک اختلاف نظری وجود دارد. با تأمل در این پژوهش‌ها بیشتر آنها عناصر اصلی داستان را شامل؛ شخصیت، روایت و زاویه دید، حوادث، زمان، مکان، گفتگو، پیرنگ و درونمایه یا پیام داستان و... دانسته‌اند. بی‌شک یکی از رازهای محبوبیت سمفونی مردگان انسجام در عناصر داستانی آن است که نویسنده با مهارت بالای خود آنها را در رمان خود به کار گرفته‌است و مخاطب را تا آخر داستان همراه خود می‌برد. در اینجا قصد نداریم تمام عناصر داستانی را در این رمان بررسی کنیم بلکه بیشتر آن عناصری مورد بحث قرار می‌گیرد که جزء ویژگی‌های سبکی این رمان محسوب می‌شود.

یکی از شگردهای خاص معروفی در این رمان روایت‌پردازی آن است. معروفی با استفاده از جریان سیال ذهن روایت خطی زمان را می‌شکند و چهل و سه سال زندگی شخصیت‌های داستان را در روندی معکوس بیان می‌دارد. «جریان سیال ذهنی بیش از آنکه دارای ارزش ذاتی ساختاری باشد، از این دید درخور ستایش است که بیش از هر شیوه دیگری انعطاف‌پذیر است و درک و بینش ژرف‌تری نسبت به حرکت‌های ذهن و عواطف به عالم رمان راه می‌یابد» (آلوت، ۱۳۶۸: ۴۱۵). جریان سیال ذهن تمرکز را از روایت دور می‌کند و به صورت غیرمستقیم شخصیت‌ها و وقایع را نشان می‌دهد تا مخاطب به جای این که فقط بشنود، ببیند و حس کند و با شخصیت‌ها و وقایع همذات‌پنداری داشته

باشد. مثلاً معروفی در جای‌جای این رمان صحنه‌هایی را توصیف می‌کند که مخاطب علاوه بر آنچه می‌شنود برداشت‌هایی ورای این توصیفات دارد.

این رمان از چهار بخش یا موومان تشکیل شده‌است که در قسمتی راوی و زاویه دید تغییر می‌کند. در بخش اول رمان، راوی سوم شخص است که بی‌طرفانه داستان را روایت می‌کند. گاهی اوقات اول شخص می‌شود و از زبان اورهان داستان روایت می‌شود که در این قسمت راوی حق به جانب است و همه چیز را از دریچه ذهن خود تحلیل و ارزیابی می‌کند. معروفی خوب می‌داند برای نشان دادن ابعاد مختلف موضوع باید زاویه دید را تغییر دهد تا مخاطب اشراف بهتری به رمان داشته‌باشد. بنابراین با تغییر زاویه دید نماهای گوناگونی را از رمان به مخاطب نشان می‌دهد. نمونه‌ای از تغییر پیاپی زاویه دید در زمان:

«اورهان تا زانو در برف فرومی‌رفت. لبه دامن پالتوش در برف بود. چه تنهایی عجیبی! پدر خیال می‌کرد، آدم وقتی در حجره خودش تنها باشد تنه‌است. نمی‌دانست که تنهایی را فقط در شلوغی می‌شود حس کرد. گفتم: من سال‌ها زحمت کشیده‌ام پدر. همه را یک کاسه نکن. گفت: من بد شماها را نمی‌خواهم. آیدین که دیلمش را گرفت مادر گفت: اورهان بیا شیرینی دیلم آیدین را هم بخور. گفتم: مگه قلّه دماوند را فتح کرده؟ مادر گفت: تو چرا نتونستی؟... پدر گفت: اورهان تا هشت خوانده... بسش است. آن سال سال کلاغ‌ها بود کلاغ‌های سیاه خدا ریخته بودند در شهر» (معروفی، ۱۳۸۵: ۳۳).

در موومان دوم راوی دانای کل است و وظیفه آن در این بخش از داستان رفع ابهام و روشن‌گری درباره حوادث، شخصیت‌ها و زمان رمان است. «موومان دوم داستان تنها موومانی است که از نظم و ترتیب زمانی پیروی می‌کند. در این موومان معروفی از زاویه دید دانای کل یک بار دیگر همه آنچه را در موومان یکم از زاویه دید هم‌زمان اورهان و نویسنده روایت کرده، مرور می‌کند و در برابر چشمان خواننده می‌گشاید. خواننده را به دنیای کودکی آیدین و اورهان می‌برد و گذر آن‌ها را از کودکی تا بزرگسالی، از تندرستی تا بیماری، از سلامت عقل تا دیوانگی از زندگی تا مرگ پی می‌گیرد» (یاوری، ۱۳۸۶: ۱۲۸).

یکی از برجستگی‌های روایت در این رمان مربوط به بخش سوم می‌شود که سورمه حوادث را روایت می‌کند و جالب آن‌جاست که در پایان این بخش متوجه می‌شویم، سورمه در یک تصادف از

دنیا رفته است و روح او این خاطرات را بیان کرده است. روایت در این موومان بدین صورت است که: «سورمه با شیوه تک‌گویی درونی به دور از دخالت نویسنده و آزادانه ذهنیت خود را برای خواننده روایت می‌کند. او با شیوه سیال ذهن و تک‌گویی درونی، در پی نوعی بی‌واسطگی روایی است. حُسن برجسته این گزینش در آن است که خواننده از رهگذر داوری مستقل شخصیت‌ها در قبال دیگران به سویه‌های گوناگون گفتار، پندار و کردار کسان داستان پی می‌برد. به علاوه توانسته است گفت‌وگویی میان گذشته و حال به وجود آورد، ابعاد گوناگون و غالباً متناقض ذهنیت شخصیت‌ها را برای خواننده آشکار کند و سبک نگارش متفاوتی در مقایسه با ساختار نحوی و صرفی اصل متن اختیار کند» (حسن زاده، ۱۳۹۱: ۲۹).

راوی موومان چهارم سوجی است. سوجی نام آیدین دیوانه است که از زاویه اول شخص حوادث را روایت می‌کند که از این طریق وخامت حال آیدین و نامردی اورهان در حق خانواده به خوبی برای مخاطب آشکار می‌شود. ذهنیت آشفته آیدین از گفتار درونی بی‌منطق او مشخص است: «رفتیم توی یک پنج دری. یک سورملینا هم آنجا نشسته بود... مادر سورملینا قدش بلند بود اما نمی‌توانست راه برود. از زمین درآمده بود مثل درخت. شیرهاش از شاخه‌ها زده بود بیرون... کاش می‌شد من یک رور هیتلر بشوم... گفتم آقا داداش این کریستف کلمب ما هنوز نمرده؟ گفت چطور مگه؟ گفتم می‌رود سرزمین کشف می‌کند. چرا نمی‌آید اینجا را کشف کند؟ بعد من رفتم. داد می‌زد: آقای کریستف کلمب چرا نمی‌آید ما را کشف کنید؟ گریس دم کلفت. گریس دم کلفت. آدم یاد ماموت می‌افتد. اما من که آدم نیستم» (معروفی، ۱۳۸۵: ۲۷۱).

این تغییر زاویه دید از اول شخص به سوم شخص و برعکس در سراسر رمان به چشم می‌خورد و این باعث جذابیت رمان می‌شود و یکی از ویژگی‌های سبکی این رمان است.

دیگر ویژگی سبکی باز در این رمان مسأله زمان است که ارتباط تنگاتنگی با روایت و زاویه دید دارد. این رمان روایت بیست و چهار ساعت آخر زندگی اورهان است. ولی در آن، زمان آنقدر طولانی می‌شود که حوادث و جریانات زندگی یک نسل روایت می‌شود و این ویژگی زمان در تکنیک روایت جریان سیال ذهن است که گاهی زمان کوتاه را طولانی و گاهی زمان دراز و طولانی را کوتاه فشرده می‌کند. زمان در این رمان شکل فلش‌بک و پرشی دارد و دائم بین گذشته و حال سیال است. در واقع خواننده با دو نوع زمان روبرو است یکی زمان ذهنی و دیگری زمان عینی. این دو زمان پیرو فرمول

بی‌نظمی است و این بی‌نظمی باعث می‌شود که خواننده حواس خود را بیشتر جمع کند تا پازل زمان را حل کند و در نهایت منجر به تلذذ هنری برای او می‌شود. در قسمتی‌هایی از رمان به قدری زمان در ابهام است که خواننده با چندین بار خواندن و تمرکز کردن باز به درستی اشراف پیدانمی‌کند. با خواندن قسمتی‌های دیگر رمان این پازل را می‌تواند حل کند. مثلاً در مسیری که اورهان به شورآب می‌رود تا آیدین را بکشد؛ زمان و روای پیوسته تغییرمی‌کند و ابهام ایجادمی‌کند تا اینکه در فصل بعد خواننده متوجه می‌شود که چه اتفاقی افتاده‌است: «از شهر که حسابی دور افتاد. دلش بیشتر شور زد. یک لحظه با خود گفت: برگردم. اما نه. برفی نو برف‌های کهنه را پوشانده بود. اورهان به پشت نگاه کرد... گفتم: خیلی خاطرش را می‌خواهی؟ گفت: کی؟ گفتم مسلمانش کن و بگیرش. حلالش کن... چه کند؟ پا برداشت تا زانو در برف فرو رفت. مثل قاطری لنگ ماند... پدر می‌گفت: زمانی که آدم ثروتمند می‌شود در هر سنی باشد احساس پیری می‌کند» (همان: ۳۵). این شگرد زمان‌پرشی و ویژگی بارز رمان در موومان اول است که به طور متناوب دو خط روایی زمان در هم متداخل می‌شوند. در واقع این فصل از رمان خودکاوی درونی اورهان است که از ذهن به عین و برعکس در سفر است.

۲-۳. ایدئولوژی و محتوای رمان

ایدئولوژی نظامی از عقاید است که تلقی کلی از زندگی و زاویه دید را شکل می‌دهد و بر همه جنبه‌های زبان تأثیرمی‌گذارد و بازتاب آن در همه سطوح عناصر زبان قابل بررسی است. (نک: فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۵۴). واژه‌ها در متن خنثی نیستند بلکه در ساختارهای کلامی حامل پیام‌های صریح همراه با معانی چندلایه و ضمنی هستند که سبک‌شناس و تحلیل‌گر متن با توجه به اشارات و سرنخ‌های موجود در متن مفاهیم موجود را تبیین و تفسیرمی‌کند. مرگ و تباهی اندیشه محوری و ایدئولوژی اصلی نویسنده در این رمان است. اسم رمان بهترین دلیل بر این مدعاست؛ سمفونی مردگان. این رمان حدیث تلاش درونی خانواده‌ای است که تیشه به ریشه خود می‌زنند و تمامی اعضای آن؛ آیدا، پدر، مادر، یوسف، آیدین و در آخر اورهان که قابیل زمان خود است، رو به نیستی می‌روند و سورمه هم، وقتی زندگی خود را با این خانواده پیوند می‌دهد، سرنوشت آن‌ها را پیدا می‌کند: «بعد از مرگ آیدا عصرها ساعت چهار سراغش می‌رفتم و گشتی در شهر می‌زدیم و به خانه می‌آمدیم... کمی قدم‌زدیم. آیدین یک گل شقایق به من داد که وقتی به خانه رسیدیم پرپر شده بود. مادام یوگینه گفت: این چیه دست گرفته‌ای؟ گفتم گل بود. گفت از کی گرفتی؟ گفتم از یک آدم عزیز. صلیب کشید و نگران شد. گفت: این نشانه خوبی نیست مامان. از این آدم پرهیز کن. گفتم وای،

نه، چرا؟ گفت چون پرپر می کند... گفتم مامان نترس این خرافات را دور بریز... روز بعد من برای آیدین یک دست کت و شلوار سرمه‌ای خریدم و گفتم که شب با این لباس بیاید بالا. خجالتم داده‌ای. گفتم: ممکن است نپسندی. گفت مگر می شود؟ آن هم هدیه‌ای را که زخم برام خریده. خندیدم. گفتم: اوه یعنی تو مرد منی؟... به آیدین گفتم حمله‌ام و او همان روز یک جفت گوشواره ملبله کشکولی برام خرید... بعد ما به مسافرت رفته بودیم... روز بعد حرکت کردیم. دکتر با روپوش سفید و آن عینک دور سیاه کوچک جلو آمد: خواهش می کنم. آیدین سرپا نشست. پارچه سفید را از صورت من کنار زد... دکتر گفت: تنها جنازه‌ای که در این مدت تحویل ما شده همین است. قلبش تند می زد دست‌هاش می لرزید. گفت: این نیست آقای دکتر. باور کنید همین است ولی من مطمئنم که این نیست» (معروفی، ۱۳۸۵: ۲۶۵).

گوئی همه شخصیت‌های رمان از جنس مرگ هستند. پدر که آمیزه‌ای از تعصب کور سنتی، ترس، عاطفه، غرور و منفعت‌طلبی است، به مرگ طبیعی از دنیا می‌رود و مادر به مرگ ناشی از بیماری آسم که در او کهنه شده، می‌میرد. آیدا خودسوزی می‌کند. آیدین به سرنوشت نامعلومی گرفتار می‌آید و یوسف که استعاره‌ای از همان بختک حرص و آز و سیری‌ناپذیری است، که سایه شومش بر سر خانواده افتاده، به ظاهر به دست برادرش، اورهان کشته می‌شود. اما در واقع در وجود اورهان باقی مانده‌است و حضور سایه‌وار خود را تا نهایت حفظ می‌کند، تا آنجا که همیشه او را تعقیب می‌کند و فریادمی‌زند برادرکش. اورهان هم به ظاهر بر اثر برف و وهم زوزه‌گرگان می‌میرد، اما واقعیت این است که او به دست حرص و آز، وهم، آتش‌کینه و خسران و... از دنیا می‌رود. اورهان مثل دیوانه‌ها با خود می‌گوید: «نه آیدین من تو را نمی‌کشم، تو هم مرا نکش... بگذار خودم بمیرم، داداشی» (همان: ۱۶۸).

این رمان روایتی از تعصب، ظلم، حق‌کشی، نادانی، حسادت، نفاق، ریاکاری و... است. داستان خانواده کوچکی که نمادی از یک جامعه بیمار می‌باشد که سرانجامش زوال و نابودی است. «اورهان آدم دندان‌گرد و پول‌پرستی است. مثل بابای خدایامرزت فقط به کسب و کار فکرمی‌کند... از خدا می‌خواهد که تو نباشی و او همه زندگی را بالا بکشد. ولی من می‌خواهم از حالا زندگی‌تان شسته‌رفته باشد. نه به تو ظلم شود نه به اورهان. اما تو زندگی را به بازی گرفته‌ای... تا کوچکترین حرف می‌شنوی خودت را کنار می‌کشی آخر چرا؟» (همان: ۲۵۵).

در سمفونی مردگان استبداد حاکم بر محیط و زمانه، جزمیت، دُگم‌اندیشی و فرهنگ پدرسالاری، آیدین روشنفکر و شاعر را به انزوا می‌کشاند. چنین شرایطی او را در فضایی از انسداد، اجبار و خشونت قرار می‌دهد. «در جامعهٔ توتالیتار و تک‌صدا همه در یک تن ادغام می‌شوند. چیزی از فردیت باقی نمی‌ماند. با ازدست‌رفتن این فردیت، آگاهی نیز از میان می‌رود و زندگی ابعادی تراژیک می‌یابد» (انصاری، ۱۳۸۴: ۱۸۱). معروفی می‌کوشد تا صدایی از روشنفکر پریشان و خسته را بازنمایی کند و اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی و فلسفی او را منعکس نماید. همچنین آیدا قربانی ذهنیت تاریخی مردسالاری بی‌ضابطه‌ای می‌شود که به‌مثابهٔ یک گفت‌وگو با کارکرد ایدئولوژیک، هویت جنسی را بر هویت انسانی مقدم می‌دارد. او در واقع از مردسالاری کهن (پدر) می‌گریزد تا به دامان مردسالاری نوین (آبادان) پناه ببرد، اما آن‌جا نیز توفیقی نمی‌یابد و سرانجام به دلایلی نامعلوم خودسوزی می‌کند. معروفی در موومان دوم به تفصیل، سرگذشت آیدا را در چنین جامعه‌ای به‌تصویر می‌کشد و خواننده از لابلای سطور متن صدای شکستن آیدا و شوربختی او را در زندگی زناشویی می‌بیند و می‌شنود: «آیدا، آیدا، آیدا. عضوی از خانواده که کم‌تر خاطره‌ای از او در ذهن مانده بود. حتی آیدین هم سال‌ها بعد هر چه فکری کرد، نمی‌توانست چیزی از بچگی‌های این دختر به‌یاد بیاورد. نه حرف، نه جنجال، نه حضور. در پستوی خانهٔ نم‌کشیده بود و بعد بی‌دردسر به قول پدر گورش را از این خانه گم کرده بود» (معروفی، ۱۳۸۵: ۱۳۷).

سمفونی مردگان می‌خواهد مسیر از نفس افتادن آزادی و فردیت را در زندگی انسان‌ها و تاریخ ما نشان دهد. در این رمان اجازهٔ گفتگو به شخصیت‌های داستانی سبب شده‌است که آزادی و انعکاس صداها را دریابیم. داستان منعکس‌کنندهٔ صداهایی از روشنفکران و زنان است که خفه‌شده‌اند یا به حاشیه رانده‌شده‌اند و یا به صورت زمزمه درآمده‌اند.

معروفی در این رمان در ساختار روایی و تکنیکی اثرش از روش‌های مدرن سودمی‌جوید و در بُعد محتوا با توسل به شگردهایی همچون تنوع فرهنگ‌ها، روابط بینامتنی، تلفیق گونه‌های ادبی و شاخصه‌های مکاتب ادبی غرب، تنوع و نسبیته در اثرش به وجود آورده‌است. او توانسته‌است با گسیختگی روایی پاره‌روایت‌ها صدای اشخاصی از طیف‌های گوناگون جامعه چون؛ آیدین، آیدا و اورهان را آشکار سازد. چنین ویژگی به‌طور ضمنی از خواننده دعوت می‌کند تا رویدادها و انسان‌های پیرامون خود را نیز از زاویه‌های مختلف و با در نظر گرفتن جنبه‌های متفاوت‌شان ببیند.

علاوه بر صدای نویسنده داستان، در لایه‌های نهانی رمان، خواننده می‌تواند صداهای دیگر را نیز احساس کند و این همان مکالمه متن است که باختین آن را ساحت بینامتنی می‌داند که علاوه بر گفتگوی متون با یکدیگر به ارتباط خواننده با متن هم نظر دارد. بدین ترتیب روابط بینامتنی یک مناسبت پذیرفتنی میان «من» و «غیر» برقرار می‌سازد و این مقوله در مورد سمفونی مردگان صدق می‌کند، در ضمن معروفی این شگرد را در رمان‌های؛ پیکر فرهاد و سال بلوا نیز تکرار می‌کند.

مهم‌ترین ویژگی‌های فکری رمان سمفونی مردگان را در موارد زیر می‌توان خلاصه کرد: ۱- تقابل جزمیت و روشنفکری. ۲- مرگ‌اندیشی و حضور سایه سیاه مرگ. ۳- حضور پررنگ تفکر مردسالاری. ۴- برادرکشی. ۵- نقد جامعه سنتی و استبدادزده. ۶- محکومیت روشنفکر به انزوا و مرگ. ۷- تقابل سرمایه و بازار با دانش و فرهنگ. ۸- مظلومیت زنان در جوامع سنتی و مستبد. ۹- تقابل آزادی و سرکوب.

۳. نتیجه‌گیری

عباس معروفی با نظمی سمفونی وار احوال مردگان جامعه ایران و برهه‌ای از تاریخ را در سال‌های (۱۳۱۳ تا ۱۳۵۵) به نمایش گذاشته‌است که حدیث تلاش درونی خانواده‌ای است که تیشه به ریشه خود می‌زند و یکایک اعضای آن روی به نیستی دارند. این رمان از ارزش سیاسی زیادی برخوردار است و به گونه‌ای نمادین استبداد حاکم بر محیط و زمانه، فرهنگ پدرسالاری متعصبانه و روشنفکر پریشان و خودخواه را بازنمایی و اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی و فلسفی حاکم بر جامعه را منعکس می‌کند.

مؤلفه‌های بارز سبکی در این رمان در سه محور اصلی قابل بررسی هستند. نخست: عناصر زبانی و بلاغی. دوم: روایت و زاویه دید. سوم: ایدئولوژی و محتوا. در محور عناصر زبانی نوع گزینش واژه و نحو جملات دو ویژگی سبکی رمان سمفونی مردگان محسوب می‌شود. بسامد بالای نماد و کنایه و توصیفات سوررئالیستی از بارزترین ویژگی‌های بلاغی این رمان معروفی است. دیگر ویژگی سبکی سمفونی مردگان مربوط به روایت و زاویه دید رمان می‌شود. جریان سیال ذهن تکنیک روایی برجسته این رمان می‌باشد و بسامد بالای تغییر زاویه دید از نکات قابل توجه است. در زمینه محتوا و ایدئولوژی نهفته در رمان، مرگ و تباهی هسته مرکزی رمان را شکل می‌دهد که به دور آن لایه‌های معنایی دیگر از قبیل: حسادت، حرص، ظلم، تعصب، استبداد و... تنیده شده‌است.

منابع

- آلوت، میریام (۱۳۸۰)، *زمان به روایت رمان نویسان*، ترجمه علی محمد حق شناس، تهران: مرکز. انصاری، منصور (۱۳۸۴)، *دموکراسی گفتگویی*، تهران، مرکز.
- بزرگ بیگدلی، سعید و دیگران، (۱۳۹۲)، «بررسی و تحلیل انسان آرمانی در رمان سمفونی مردگان»، *مجله ادب پژوهی*، شماره ۳، صص ۱۲۳-۱۴۸.
- بهبهانی، سیمین (۱۳۷۰)، *نقد کتاب سمفونی مردگان*، تهران: ققنوس.
- حسن‌زاده میرعلی، عبدالله (۱۳۹۱)، «چندصدایی در رمان سمفونی مردگان»، *مجله پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*، تابستان، شماره ۴، صص ۱۱-۳۸.
- دهقان‌پور، پیمان (۱۳۹۳)، «متن پنهان در سمفونی مردگان: بازتاب کتاب اردبیل در گذرگاه تاریخ در رمان عباس معروفی»، *مجله نقد ادبی*، شماره ۷، صص ۱۵۷-۱۸۱.
- صلاحی مقدم، سهیلا (۱۳۹۱)، «تحلیل روان‌کاوانه شخصیت‌های رمان سمفونی مردگان بر اساس آموزه‌های زیگموند فروید و شاگردانش»، *مجله ادبیات پارسی معاصر*، پاییز و زمستان، صص ۱-۱۸.
- کمیلی، مختار (۱۳۹۰)، «درآمدی بر سبک‌شناسی آثار ظهیری سمرقندی»، *مجله فنون ادبی*، شماره ۱، صص ۷۵-۹۲.
- گرچی، مصطفی (۱۳۸۹)، «بررسی تطبیقی داستان‌های بن‌بست و سمفونی مردگان با تأکید بر مسأله اضطراب»، *مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، پاییز، شماره ۱۸، صص ۱۱-۳۸.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، *کلیات سبک‌شناسی*، تهران: میترا.
- شوالیه، ژان (۱۳۸۵)، *فرهنگ نمادها*، ترجمه و تحقیق سودابه فضائلی، جلد چهارم، تهران: جیحون.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۱)، *سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، تهران: سخن.
- محمودی، محمدعلی، (۱۳۸۲)، «روایت جریان سیال ذهن در سمفونی مردگان»، *مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، زمستان، دوره ۳۶، صص ۹۳-۱۱۳.
- معروفی، عباس (۱۳۸۵)، *سمفونی مردگان*، تهران: ققنوس.
- یاوری، حورا (۱۳۸۶)، «بررسی کتاب سمفونی مردگان»، ترجمه پروین مقدم، *پژوهش‌نامه فرهنگستان هنر*، شماره ۴، صص ۲۰۷-۲۲۳.
- یکتا، الهام (۱۳۸۴)، *از ازل تا ابد (درونگاوای رمان سمفونی مردگان)*، چاپ اول، تهران: ققنوس.

